

مکاسب محرمه / حقوق معنوی

بسم الله الرحمن الرحيم

فروعات

فرع اول: شرط در مالکیت حقوق معنوی

بعد از فراغ از اصل بحث در باب حق تألیف و ابتکار و اثبات آن به تنبیهاتی پرداختیم که تنبیه اول در خصوص شرط بود.

فرع دوم: انتقال « حق معنوی » در معاملات

تنبیه دوم این است که وقتی که قائل به حق معنوی در باب کتاب و هنر و صنعت و امثال اینها شدیم تبعاً مالک این حق معنوی و می تواند آن را نقل دهد و با بیع و معاملات آن را به دیگری منتقل کند وقتی که این حق مالیت پیدا کرد و دارای مالک شد تبعاً آن را می شود با عقود معامله کرد و به دیگران منتقل ساخت با انواع عقودی که برای نقل و انتقال اموال و عقود وجود دارد مانند بیع مصالحه و امثال اینها، این طبیعی است وقتی چیزی مالی شد تجارت در آن مال و در آن حق صحیح و جایز است.

عقود در معامله « حق معنوی »

اما این نقل و انتقال در حدود و کیفیتش تابع نوع عقدی است که جاری می شود چه در آن امری که مورد نقل و انتقال قرار می گیرد در خود آن امر تفاوتها و نکاتی وجود دارد که به عنوان مثال یکی را عرض می کنیم.

الف. نوع تصرف در « حق معنوی »

کسی که مالک آن حق معنوی است آن حق معنوی به نحو کتابت یا سی دی، می تواند تکثیر شود. همین کتاب معین انتزاعی که مشخص است و الان هم یک چاپ خورده یا نخورده است و دست خط است این را می شود تکثیر کرد انواع تکثیر وجود دارد یک نوع تکثیر به نحو حروف چینی و اینها است یک تکثیر با حروف و شیوه الکترونیک است. علاوه بر این می شود آن را ترجمه کرد. همه اینها انواع تصرفاتی است که می شود در حق معنوی انجام داد. عین آن را چاپ کند یا الکترونیک کند یا ترجمه کند. ما که به این قائل شدیم که حق معنوی مالیت دارد و مالکش هم مبدع و مخترع و مؤلف است اینها انواع تصرفات مفروضه در این مال است گفتیم می شود آن را نقل داد بیع کرد و فروخت و معامله کرد. اما این معامله تابع این است که تا چه حدی و روی کدام یک از اینها کسی می آید معامله کند.

ممکن است کسی حق چاپ آن را بفروشد یا حق تکثیر نسخه الکترونیک یا حق ترجمه آن را بفروشد همه اینها حد حدود خودش را دارد می شود مطلق همه این حقوق و انواع تصرفات را به فروش بگذارد و مبلغی در مقابلش دریافت کند و می شود به یکی از اینها مقید و محدود کند. بگویند من این را برای چاپ به تو فروختم. اما اگر نسخه الکترونیک شود یا ترجمه شود اجازه نمی دهم یا دو نوع یا هر سه نوع را اجازه دهد یا انواع دیگری اگر متصور است آنها را استثناء کند یا در شمول عقد قرار دهد. از حیث انواع تصرفاتی که می شود در این پدیده تولید شده توسط او انجام داد تابع نوع عقد است ممکن است عقد روی یکی از این تصرفات بیاید یا روی همه اش یا روی دو مورد بیاید. این از این حیث تابع عقد است.

ب. دفعات تصرف در « حق معنوی »

از جهت دیگر از نظر تعداد چاپ یا تکثیر الکترونیکی یا ترجمه به زبانها مختلف از این نظر هم تابع عقد است. ممکن است این مؤلف با این ناشر معامله کند بر اساس اینکه یک بار آن را چاپ کند یا دو یا سه بار آن را چاپ کند یا حق طبع دائمی آن را به او بفروشد یا با یک مؤسسه ای این معامله را انجام دهد مؤسسه ای کتاب را از شما می خرد به شکلی که مال او می شود.

ج. شروط ثانوی ضمن عقد

بنابراین از نظر نوع تصرف که جهت اول بود تابع حیث تصرف از حیث چاپ و نسخه الکترونیک و ترجمه و از این قبیل چیزها بود. از نظر دفعات چاپ و انتشار به هر شکلی که بینشان قرار داده می شود این هم تابع عقد و معاهده ای است که انجام می شود و همینطور از شروطی که می شود در خود این عقد قرار داد. ممکن است یک شرائطی ضمن عقد لازم قرار دهد و به او بفروشد به شرط اینکه هر بار چاپ می کند مثلاً پنجاه نسخه اش را به مؤلف می دهد. این از لحاظ شروط ثانوی ضمن عقد هم تابع عقد است و مانعی ندارد وقتی که شرط جایزی باشد ضمن عقد لازم نافذ است. بنابراین از نظر نوع تصرف و تعداد تقسیمی که می خواهد انجام شود و شروط، اینها همه تابع آن عقد است. که ممکن است خیلی شروط باشد ممکن است شرط کند که چاپ این با این حروف یا این جلد باشد برای اینکه جهت زیبایی چاپ را تضمین کند.

شرط ضمن عقد

مرحوم شهید صدر در احوالشان که نوشته اند در چاپ فلسفه و اینها اسنادشان هم در همین کتاب است خود ایشان خیلی با وسواس پی گیر بوده که کتاب چطور چاپ شود و پشتش چه چیزی نوشته شود. اینها را با دقت تعقیب می کرد همه اینها در یک مبایعه نامه و عقد نامه ای شرط می شود و شرطهای ضمن عقد می شود و تخلفش هم تابع قوانین تخلف از شرط است. **المؤمنون عند شروطهم** که در روایات آمده است گفته می شود

این شرط ضمن عقد است و شرط ابتدائی است معنای ضمن عقد این است که هر عملی یا کاری اقدامی که در ضمن معامله شما بیاورید طرف ملزم به رعایتش می شود. همینطور نمی شود شما به طرف بگویید که مثلاً فلان کار را برای من انجام ده ولی اگر این کتاب یا ماشین را می فروشد به شرط اینکه این کوزه آب را برای من بیاورید آوردن کوزه آب همینطور که شما به کسی می دهید بر او واجب نیست ولی اگر این کار را ضمن عقد لازم قرار دهید بگوییم من ماشین را فروختم به شرطی که کوزه آب را برای من بیاورید. برای او واجب می شود.

شرط صحت « شرط ضمن عقد »

فعالیهایی که مربوط به خود حوزه معامله باشد یا جدای آن باشد ضمن معامله لازم که بیاید عمل به آن واجب می شود. ضمن عقد لازم هر شرطی بیاید اگر شروط صحت شرط را داشته باشد واجب می شود. پس معامله واقع می شود و کیفیت انتقال و نوع امری که انتقال پیدا می کند و شرائط آن همه تابع نوع معامله و عقدی است که جاری می شود. از این جهت مشکلی وجود ندارد و طبق قواعد است. و ممکن هم است که با یک عقد جایزی منتقل شود آن هم شرائط خودش را دارد ممکن است هبه کند و قبل از تصرف و مواردی که هبه جایز است تبعاً قابل آن است اینها تابع شرائط کلی عقد است که گفته شده است و چیز خاصی در این بحث نیست.

عدم اعتباری بودن « حق معنوی »

پس معامله با این حقوق معنوی جایز است و تابع نوع ایفاء آن معامله و عقد است. این در معامله نسبت به چیزی که ایجاد شده است. این حق و مالی است که گفتیم مالیت دارد و می شود انتقالش داد. همه اینها در مورد خود پدیده‌ای است که می شود منتشر کرد و تکثیر کرد اما قبلاً گفتیم یک حق معنوی دیگری است و آن انتصاب این کتاب به این مؤلف است انتصاب کتاب به مؤلف چیزی نیست که قابل معامله باشد اینکه این کتاب پدیده خلق شده توسط این شخص است و منصوب به او است کسی نمی تواند این را معامله کند و بگوید که من ارتباط و انتصاب این را به خودم به شما فروختم. به گونه ای که پشت آن نوشته شود مؤلف آقای الف میم است یعنی مؤلفی که میم الف بود الان الف میم شود این قابل انتقال نیست. این انتصاب یک امر تکوینی است و تغییر آن کذب است. قابل معامله و عقد نیست و شرعی نیست. وقتی می خواهد پشت آن بنویسد نویسنده آقای فلان، این دروغ است. و نمی شود انتصاب واقعی او را به دیگری منتقل کرد.

البته اینکه نام مستعار می آورند مانعی ندارد خیلی وقتها اینطور است نویسنده کتاب طبق مصالحی که تشخیص می دهد گاهی مخفف می آورد یا بدون اسم چاپ می کند یا با نام مستعار چاپ می کند آن یک مسأله است و اشکالی در آن نیست چون لازم نیست واقعیت را بگوید نام مستعار هم مانعی ندارد. نام مستعار وضع کردن یا بدون نام منتشر کردن یا با حروف مخفف مانعی ندارد. اما اینکه کتاب او با نام دیگری منتشر شود که برداشت همه این شود که این کتاب مال آن شخص است این کذب است و درست نیست شوخی هم کند تابع هزل در کذب است که هر

چه آنجا گفتم این را شامل می شود که یک دروغی اینجا نوشته است ولی مال خودش است و پول را هم خودش می گیرد و مانعی ندارد. اگر کسی که مالک نیست اسمش را زده و چاپ کرده، سرقت کرده است. معامله باطل است برای اینکه روی کذبی این را چاپ کرده است واقعیت را با رضایت او نمی شود تغییر داد. امر اعتباری نیست نکته ای که اینجا می خواستم بگویم این بود که این یک امر اعتباری نیست که معامله شود و به او بفروشد. اینکه کتاب تولید شده او است یک واقعیت است که واقعیت را نمی شود تغییر داد. و این انتقال پذیر نیست.

عدم انتقال پذیری « حق معنوی »

از شرایط صحت بیع و معامله این است که امر مبیع انتقال پذیر باشد و مالیتش منتقل شود نوشته شدن این کتاب توسط او واقعی نیست که قابل تغییر و تبدیل در عالم واقع نیست و از این جهت است که قابل نقل نیست یعنی نسبت این واقعی و تکوینی این کتاب یا نسبت این نظریه نسبت به انیشتین که او این نظریه را تولید کرد این یک واقعیت تکوینی است که نمی شود این واقعیت را به دیگری منتقل کرد. معامله پذیر و عقد پذیر نیست که بگوییم این نسبت را به او می دهد. این نسبت یک امر واقعی است که در نفس الامر نمی شود آن را تغییر داد و از آن کند و به دیگری داد وقتی این را نشود از او کند و به دیگری داد یترتب بر این نکته اینکه معامله ای که پول بگیرد و اسم او پشتش نوشته شود یعنی اسم هر کس دیگری پشت این نظریه یا این کتاب نوشته شود این کذب است وقتی بخواهد پول بگیرد تا این کذب محقق شود این اکل مال به باطل است. مثلاً فلان مؤسسه کسی را اجیر می کند کتاب می نویسد و اسم او را می نویسد یا نمی نویسد همه می دانند این ناشر است و سفارش دهنده است نه اینکه نویسنده باشد.

در سابق خیلی وقتها در حوزه و دانشگاه اینطور بود اسم نویسنده نمی آوردیم ولی معلوم بود این فی الواقع نویسندگانی دارد و مغزشان را خریده و اسم مؤسسه ای که پشت آن نوشته می شد یعنی کسان معینی که او آنها را به اجرت داده این را نوشته اند. خلاف نمی نوشت در فضای عرفی هم این متفاهم بود. از این جهت است که اگر کسی قزافی مانندی سفارش داد که برایش کتاب سبز بنویسند بعد هم پشتش نوشته می شود که معمر القزافی، چون همه می دانند معمر القزافی که اینجا نوشته شده سفارش دهنده است شخصیتها که اهل مقاله دادن و کتاب نوشتن نیستند خیلی از شخصیتهای سیاسی و اینها وقتی در کنفرانسها شرکت می کنند و سخنرانی می کنند پشتش می نویسند رئیس فلان مؤسسه یا فلان تشکیلات منتهی این یک عرف شده همه می دانند این نمی خواهد بگوید او نوشته است او توصیه کرده و یک ایده هایی داشته که آنها برایش نوشته اند. اینطور که باشد مانعی ندارد اگر از این حد بیرون برود و با عمد این کار را کند آنوقت کذب می شود و خلاف است. ولی در این حدش مانعی ندارد.

« حق معنوی »؛ امری واقعی

روح کلام عرض ما این است که این اسناد یک اسناد واقعی دارای نفس الامر است که این نظریه یا این کتاب پدید آمده توسط این شخص است این اسناد یک امر واقعی است که نمی شود آن را تغییر داد و به دیگری منتقل کرد. اگر هم کسی بخواهد اسم دیگری را روی آن بنویسد کذب است این یک واقعیتی است که وجود دارد. اما در جایی که اسم کسی می آید معلوم است که یا صراحتاً نوشته شده است یا فضا این فضا است. همه می فهمند یعنی این، نوشته شده سفارش دهنده این آقا یا این مؤسسه است یا اینکه این شخص این ایده را داده است اما تفصیلش مال او نیست اینها وقتی معلوم باشد مانعی ندارد. وقتی او سفارش دهد و معلوم باشد که سفارش دهنده بود اشکالی ندارد اگر معلوم نباشد کذب است. به هر حال اگر خلاف واقعیت انتصاب را بنویسد کذب است بخواهد به خاطر آن کذب معامله ای کند و پولی دهد و پولی بگیرد کذب است. اما اگر معلوم باشد که یک وقتی به صراحت نوشته شده که سفارش دهنده این مؤسسه یا این شخص است یا مستخدم است فرقی نمی کند او سفارش داده به صراحت نوشته شده باشد یا اینکه از نوع فضا معلوم است که اسم او آمد یعنی سفارش داده است. شاه هم نوشته بود واجبی نحو وطنی. معلوم بود که خودش این را نوشته بود همه می دانستند که او نمی تواند کتابی را بنویسد و اسم او را به عنوان کسی که این ایده را دارد نوشته است. اگر نوع انتصاب معلوم باشد مانعی ندارد و کسی را اجیر کند برای اینکه چیزی را بنویسد بعد هم به عنوان کسی که سفارش دهنده است اسمش بیاید مانعی ندارد. ولی فی الواقع اگر مال دیگری است و پول می دهد که هیچ کس نفهمد که قصه چیست و به عنوان نویسنده اسمش آنجا بیاید این هم دروغ است هم اکل مال به باطل است. آن در حد اضافاتش کذب نیست در حد اصل کتاب کذب است. نمای او چیزی را جدید نمی کند ولی بحثی که اگر در محتوا تغییر دهد آن را بعد بحث می کنیم ولی صرف افزودن نمایه و فهرست نمی شود گفت کل این چیز جدیدی شد.

جمع بندی (نظر آقای اعرافی)

در تنبیه دوم عرض ما این شد در باب کتاب و اینها دو حق وجود داشت یکی حق مالکیتی که نسبت به این امر داشت و یکی هم انتساب این امر به او بود آن اولی قابل معامله به انواع معاملات است و **المعامله تابعه بکیفیه المعامله** در جهت اینکه نقل داد. از نظر ترجمه و تجدید چاپ و نسخه الکترونیکی و تعداد چاپ و شرائط ضمن عقد همه تابع عقد است. نسبت به امر دوم که انتساب واقعی این پدیده به او باشد این هم گفتیم نفس این نسبت واقعی را نمی شود معامله کرد و به دیگری نسبت داد این دروغ است معامله اش هم باطل است اما اگر معلوم است که این نسبت در حد سفارش دهندگی است و امثال اینها است مانعی ندارد. کسی کتاب دیگری را بخرد و بگوید من می خرم برای اینکه نامم به عنوان منتشر کننده یا سفارش دهنده یا خریدار این بیاید مانعی ندارد ولی بخرد به عنوان اینکه کسی هم نداند و به نام من منتشر شود تبعاً خلاف است.

فرع سوم: پیش خرید کردن یک اثر

تنبیه سوم در مورد خرید یک اثری است که هنوز تولید نشده است یک پدیده هنری یا نوشتاری که هنوز محقق نشده است آیا این جایز است یا جایز نیست معنایش این است که یک بار است که یک کتابی تولید شده یعنی در ذهن شخص مشخص شده روی نسخه ای پیاده شده و با دست خط خودش نوشته و تعیین و تقرر پیدا کرده است گفتیم این بنا بر نظریه حق معنوی قابل خرید و فروش است اما اگر یک ایده و اندیشه ای یا تصویری در باب موضوعی طراحی کرده ولی هنوز این اثر هنری روی چیزی تعیین پیدا نکرده یا اینکه این اثر علمی نوشته نشده است بعد چنین خواهد شد این را می شود معامله کرد یا نه؟

انواع معامله در پیش خرید اثر

این نوع معامله دو نوع است:

الف. اجیر کردن نویسنده

برای اینکه یک بار است که کسی اجیر می شود برای اینکه چنین کتابی را بنویسد یا چنین اثری را خلق کند این مانعی ندارد. در نوع اول عقد اجاره است گاهی هم ممکن است جعاله باشد برای نوشتن یک کتاب یا یک اثر قسم اول گاهی به نحو اجاره است گاهی به نحو جعاله است.

عقد اجاره

یک وقتی اعلام می کند که هر کس جزوه ای در خصوص دفاع از فلان دلیلی که در باب توحید است بنویسد فله کذا اینقدر به او جایزه می دهیم اینقدر به او جایزه می دهیم این جعاله است که مانعی ندارد و در جعاله تعیین و اینها شرط نیست.

عقد جعاله

در همان صورت اول گاهی است که عقد استیجار است یعنی مؤسسه یا شخصی با شما قرار داد می بندد که این کار را انجام دهید. این عقد اجاره است مثل اینکه الان مؤسسات و اشخاص حقیقی و حقوقی می آیند با محققین و هنرمندان و مخترعان و مبتکران و اهل صنعت و طوائف گوناگونی از این قبیل به نحو اجاره عقد منعقد می کنند. می گوید من اینقدر به تو می دهم یک چنین اثری را با این مشخصات و در این فاصله زمانی برای من طراحی کنی و بنویسی و در مقابل این حق اجاره و اجرتی که برایت در نظر گرفته ام. این مانعی ندارد البته باید آن عملی که برایش اجیر می شود و اجاره برای او منعقد می شود عرفاً باید تعیین داشته باشد و معلوم باشد که کتابی می خواهد نوشته شود در این تعداد صفحات در این موضوع و این سطح تا حدی که عرفاً بگویند یک چیز مجهولی نیست البته از نظر عمق و اینها یک مقدار ذو مراتب است و حالت تشکیکی دارد آن مخل به معلومیت کلی عرفی نیست

و معلوم است یک کتابی در این حدود با توجه به تواناییهایی که این شخص دارد نوشته می شود. البته گاهی ممکن است میزان عمق و دقتش را هم شرط کند و بعد وقتی افرادی می آیند ببینند چنین شرطی محقق نیست. باید بنویسد و درستش کند آن شرائطی است که در ضمن عقد می آید.

جمع بندی

این نوع اول است که در حقیقت کاری را انجام نشده و اثری که خلق نشده از الان نه اینکه آن اثر را بخرد بلکه این شخص را اجیر می کند برای اینکه آن اثر بنویسد این استیجار شخص است برای کتابت یک اثر یا انتاج یک مصنوع هنری یا امثال اینها، این نوع اول است که به نحو جعاله یا استیجار می شود افرار را برای ایجاد یک تولید یا اثر به گار گرفت.

ب. معامله اثر محقق نشده

یک نوع این است که چنین کتاب ذهنی مفروضی که هنوز هم تحقق پیدا نکرده است را معامله می کند و می فروشد این نوع دوم محل بحث است.

اما قسم دوم این بود که کسی را اجیر نمی کند برای اینکه کاری را بنویسد بلکه کاری که هنوز ننوشته است الان می خواهد بخرد امری که در مستقبل تحقق پیدا می کند می خواهد آن را بخرد خود این قسم دوم به دو نوع تقسیم می شود که بیع است نه اجیر گرفتن و اجاره، بیع و معامله در یک امر مستقبلی است این هم در مقام تصویر دو نوع است:

معلق بودن انشاء

یک وقتی است که تعلیق در خود بیع است یعنی می گوید اگر آن طور شد من می فروشم یعنی انشاء و معامله و اصل انشاء معلق بر این است که این پدیده بیاید بعد من می فروشم و فروختنم معلق است بر اینکه این کار انجام شود این تعلیق در انشاء و بیع است که این قطعاً باطل است. این اتفاق فقها است که بیع تعلیقی تقدیری و غیر تنجیزی باطل است یعنی بیعی که اصل انشائش شرط داشته باشد و معلق در آینده باشد این باطل است اگر آن پیدا شد من می فروشم فروشش معلق بر پیدایش آن کتاب است این معامله تقدیری و انشاء غیر منجز است که همه می گویند باطل است و محل بحث است.

فعلی بودن انشاء

اما صورت دوم این است که همین الان انشاء می کند معامله اش فعلی است منتهی متعلق معامله استقبالی است در صورت اولی انشاء تنجیزی نبود تعلیقی بود در صورت دوم انشاء فعلی است منتهی چیزی است که بعد بناست

پیدا شود. مثل اینکه کسی محصول باغ را در حالیکه هنوز ثمری نداده و جوانه هم نزده یا حتی شکوفه هم نداده بگوید محصول این باغ را به تو فروختم. آنجا هم دو نوع است یک وقتی می گوید که اگر محصول داد فروختم که اصل فروش را معلق می کند که باطل است. اما صورت دوم این است که آنچه که بعد بناست پیدا شود همین الان مقابل این ثمن می فروشم.

بطلان بیع تقدیری

سلف این است که مبیع معلوم است و بعد می دهد ولی این یک چیز دیگری است که چیزی الان نیست و بالقوه است نه بالفعل این را می خواهد بفروشد و پول بگیرد. سلف می گویند یا نمی گویند دو نوع اصطلاح دارد یک وقتی این کیف موجود را می فروشد و دو سال دیگر تحویل می دهد در مقابل این پول، یک وقتی می گوید که کیفی که موادمش اینجاست بعد بناست تولید کنم این را به تو فروختم. اینجا از قسم دوشم است یک چیزی که هنوز نیست. چیزی که هنوز نیست آن را می فروشد. این صورت دوم گفته شده که باطل است و مجهول است معلوم نیست چیزی که او می خواهد تولید کند چی در بیاید. بناست در کتابخانه بنشیند و وقت مصرف کند و فکر کند برای اینکه چیزی درست کند معلوم نیست که چه چیزی بناست درست شود و لذا الان نمی شود آن را فروخت.

نظر آقای اعرافی

عرض ما این است که مطلقاً نمی شود گفت این باطل است. اگر یک ایده ای باشد که وقتی او عرضه می کند عرف می گوید ایده یک چنین نظریه ای است و بالاخره در صد صفحه می شود جمع و جور کرد و مرتب کرد و آورد. اگر اینطور باشد یک تعینی دارد و عرف آن را مجهول نمی داند ولو اینکه در آینده پیدا می شود ولی همین الان این ایده به نحوی تعین دارد و به نحوی بالفعل است این معامله با او درست است. اما اگر یک چیزی است که هنوز به وجود نیامده مثل تصویرهای خیالی که آدم دارد و معلوم نیست که چه چیزی می خواهد بنویسد اگر آنطور باشد معامله مجهول است و باطل است اما اگر آن ایده تعینی پیدا کرده و می شود همین الان هم در این کنفرانس بیاید و ارائه دهد و بگوید ایده ای که ما دارم یک چنین نظریه ای است و با این ارکان و اجزاء و عناصر و چنین قالبی ریخته می شود چون نمی خواهد کتاب خارجی معامله کند آن حق معنوی را می خواهد معامله کند آن اگر تعین و تقرر داشته باشد که خیلی وقتها اینطور است به نظر می آید مانعی ندارد در واقع این هم امر مستقبلی نیست امر متعین بالفعل است همینی که الان توضیح می دهد از او می خرد و کار بعدی این است که آن را در چهار چوب مادی بریزد. و آن چیز مادی هم الان معامله نمی شود معامله روی اثر معنوی و تجلیلی و انتزاعی می شود. که آن در واقع بالفعل است و تعین و تقرر دارد. این یک تعین عرفی دارد عرف که متناسب با این فرد و

شخصی که می خواهد این را بنویسد طراحی می کند یک تعین عرفی اینجا کافی است تعین عقلی خیلی دقیق لازم نیست.

جمع بندی

بنابراین استیجار اشخاص برای یک کاری در آینده مشروط به اینکه حدود آن کار عرفاً متعین باشد مانعی ندارد این قسم اول یا جعله بر آن بود. در قسم دوم که بیع و معامله بود آن هم گفتیم اگر بیع تعلیقی باشد خود انشاء باطل است اما اگر بیع متعلق به امر استقبالی باشد بیعش تنجیزی است ولی مبیعش مستقبلی است آن را مطلقاً نمی شود بگوییم باطل است اگر یک امری است که الان در ذهن شخص تعین و تقرر عرفی دارد نه دقیق عقدی می شود آن را معامله کرد اما اگر چنین تعین عرفی ندارد بیع غرری و مجهول است. اما امر در صلح و مصالحه سهل است چون شرائط صلح شرائط بیع نیست. قابل انتقالش به این است که بعد می تواند این را چاپ کند استفاده کل شیء بحسبه است. نسبت را نمی تواند اما اصل اینکه آن را می تواند روی سی دی و کتاب بریزد و منتشر کند و در آمد داشته باشد استفاده کل شیء بحسبه. استفاده یک چیز خارجی عینی یک جور است استفاده این امر پدیده ذهنی به یک شکل دیگر است.

فرع چهارم: حدود زمانی « حق معنوی »

تنبيه چهارم این است که این آثاری را که افراد تولید می کنند و چاپ می شود تا چه زمانی این حق برای او ثابت است آیا این امر ابدی است یا محدود به یک زمانی است در حقوق جدید اینطور نقل شده است که غالباً در حقوق جدید مالیت حقوق معنوی را تا یک زمان معینی می پذیرند از پنج سال تا پنجاه سال آمده است قوانین بعضی از کشورها این است که کسی که کتابی نوشت تا پنج سال حقوقش مربوط به او است بعد از پنج سال حق مالیت او تمام می شود یا ساقط می شود اول اینطور بود بعد ها این زمان تا ده سال یا پنجاه سال تمدید شده است. اثری که کسی تولید می کند یک اثر مکتوب یا اثر هنری تعلق این اثر به او و حق معنوی او یک حق مادام العمر یا ابدی و دائمی نیست بلکه یک حق محدود است و به پنج یا پنجاه سال تحدید شده است. این یک نگاه است که در حقوق امروز این حق معنوی که از آن سخن گفتیم و اثبات شد و ادله ای برایش ذکر کردیم محدود شده از نظر زمانی به ازمنه ای بین پنج یا پنجاه سال که آن مهم نیست و در قوانین کشورها متفاوت است و به این شکل است. و اما بعد از مدت زمانی می گویند ما برای آن حقی قائل نیستیم و در حقوق عمومی و مباحاتی که همه می توانند از آن استفاده کند.

در نکته مقابل این دیدگاهی است که نه وقتی این مال شد و حق مالی شرعی شد این دیگر مثل سایر اموال است این حق ابدی است و مگر اینکه خود او منتقل کند مال او است نوع انتقالش هم تابع اختیار او است اگر کلی منتقل کرده مال دیگری می شود که این را خریده اگر محدود منتقل کرده تابع همان است و اگر هم منتقل نکرده به ارث

برده می شود و مانند سایر حقوق و اموالی است که به ارث برده می شود و این مالیتش مالیت ابدیه است و محدود به زمان خاصی نمی شود.

این دو دیدگاهی است که در تحدید عمد این مال و حق بیان شده و سؤال این است که آن تحدید مبنای شرعی دارد یا ندارد علی القاعده اینطور است وقتی چیزی مال شد می گوید این مال او است اینکه تحدیدی... که در حقوق امروز ذکر شده وجهی و جایگاه و پایگاه فکری دارد موضوعی است که باید بررسی شود .

وصل الله علی محمد و آل محمد